



سیری در زندگی نامه آیت الله دکتر محمد صادق تهرانی (ره)

نویسنده: مسین روحانی

کاشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی،
و پژوهشگر پژوهشکده اسناد

آیت الله العظمی دکتر محمد صادقی تهرانی^(ره)، در سال ۱۳۰۵ در تهران متولد شد. پس از تحصیل دبیرستان به درس آیت الله شاه آبادی و امام خمینی راه یافت و هم‌زمان با بهره‌گیری از دروس فلسفی استادان میرزا مهدی و میرزا احمد آشتیانی، دروس مقدماتی حوزه را نیز گذراند. و طی سه سال، دروس حوزه را تمام کرد. سال ۱۳۲۰ به قم رفت. پس از ورود آیت الله بروجردی^(ره) در سال ۱۳۲۳ و علامه طباطبایی^(ره) در ۱۳۲۴، ایشان نیز در دروس آنان شرکت کرده و به آموختن از این استادان به نام پرداخت. پس از ده سال توقف در قم، در آستانه شکل‌گیری نهضت ملی کردن نفت به تهران بازگشت. در این دوره به آیت الله کاشانی نزدیک شد و از این طریق دوشادوش دیگران در جریان نهضت ملی فعال شد و هم‌زمان در دانشگاه به تحصیل پرداخت. پس از چند سال چهار لیسانس حقوق، علوم تربیتی، فلسفه و فقه و نیز دکترای عالی معارف اسلامی را دریافت کرد. سه سال نیز در دانشکده معقول و منقول به تدریس حکمت اسلامی پرداخت. جلساتی نیز با شرکت جوانان و دانشجویان داشت. در سال ۱۳۴۱ سخنرانی افشاگرانه‌ای علیه رژیم شاه کرد و تحت تعقیب واقع شد؛ لذا مخفیانه ایران را به قصد حج ترک کرد. در مکه و مدینه نیز

سخنرانی‌هایی علیه شاه انجام داد که همان‌جا دستگیر شد، اما پس از طرح مباحثی با مقامات و فشار علما در مسجد الحرام، آزاد شد و تحت الحفظ به عراق رفت. ده سال نیز در عراق ماند. در آن‌جا نیز فعالیت‌های مبارزاتی خود را ادامه داده و در زمان اخراج ایرانیان از عراق، به بیروت هجرت کرد. با شروع جنگ داخلی لبنان از بیروت به مکه رفت، تا آستانه انقلاب در آن‌جا به فعالیت‌های خود ادامه داد و سپس به ایران بازگشت. ایشان با اقامت در حوزه علمیه قم، به تدریس قرآن و تالیف در این زمینه همت گماشتند و در فروردین ۱۳۹۰ با بیش از ۱۱۰ اثر تألیفی چاپ شده و چاپ نشده دار فانی را وداع گفتند.

آیت‌الله محمد صادقی تهرانی^(۵)، در سال ۱۳۰۵ در محله گلوبندگ (چال حصار) نزدیک بازار تهران، متولد^۱ و در خانواده‌ای روحانی پرورش یافت. پدر ایشان حاج شیخ رضا لسان‌المحققین - لسان‌الواعظین - از بزرگان خطبای ایران و از سرسلسله علمداران معارض سلطنت پهلوی، اولین معلم علم و عمل و راهنمای آیت‌الله صادقی^(۵)، ایشان را در ۵ سالگی به مدرسه اسلام واقع در گذر مستوفی فرستاد و از همان اوان کودکی ایشان را با معارف اسلام آشنا نمود. همزمان با پایان دوره دبستان در اثر شکنجه‌ها و لطمه‌های مبارزات، پدر بدرود حیات گفت. آیت‌الله صادقی^(۵) که از سویدای دل نفرت عمیقی نسبت به پهلوی داشتند، این حادثه به نفرت و انزجار ایشان افزود و از همان زمان مصمم به مبارزه در راه پدر گردیدند.

دوره متوسطه به دبیرستان پهلوی - سمیه فعلی - واقع در خیابان ری رفتند و پس از اتمام دوره دبیرستان فکر حضور در حوزه و تحصیلات اسلامی در ایشان قوت پیدا کرد. بدین ترتیب در سن ۱۴ سالگی در جنب دروس اسلامی، در مدرسه سپهسالار - قدیم - مشغول یادگیری، مقدمات عربی و ادبیات شدند؛ که یک سال بعد جامع المقدمات و سیوطی و حاشیه ملا عبدالله بر تهذیب المنطق تفتازانی و... را تدریس هم کردند.

سپس به حلقه‌های دروس عرفانی، اخلاقی و تفسیری آیت‌الله شاه‌آبادی^(۶) بزرگوار - استاد امام خمینی^(۷) - در مسجد جمعه - جامع - تهران واقع در قلب بازار پیوستند و پس از مدتی به منزل ایشان واقع در کوچه مجاور مسجد و دیگر محافل درسی ایشان حضور یافتند. محور درسی آیت‌الله شاه‌آبادی^(۶)، قرآن از دیدگاه عرفان و فلسفه و در همه صحبت‌های خود چه عرفانی و چه فلسفی و چه اخلاق، آیه متناسب موضوع را مطرح

می‌کردند. درس‌ها و روش و منش استاد اعظم، شاه‌آبادی^(ره) بر مبنای قرآن تأثیر بسزایی در ذهن و روح آیت‌الله صادقی^(ره) گذاشت و از آن پس قرآن را در زندگی و کار و تحصیل، کتاب مرجع و منبع قرار دادند.

پس از چندی با مشورت استاد شاه‌آبادی تحصیل در مدرسه خان مروی - فخریه - واقع در خیابان ناصریه و بازار مروی را آغاز نمودند. در مدرسه مروی، در ادبیات و عربی، آیت‌الله حاج شیخ محمد حسین زاهد؛ استاد عظیم الشان اخلاق، و درس فقه، آیت‌الله حاج شیخ میرزا باقر آشتیانی، و دروس منطق و کلام، آیت‌الله حاج سید صدر الدین جزایری و نیز درس فلسفه و دوره شرح تجرید، آیت‌الله حاج میرزا مهدی آشتیانی از فلاسفه بزرگ و درجه اول شرق و آقا میرزا احمد آشتیانی - عموی ایشان - عارف و فیلسوف و فقیه بزرگ و... تدریس داشتند.

مدتی هم در درس فلسفه‌ی آقای رفیعی شرکت داشتند. بدین ترتیب فلسفه را نزد بزرگان علمای فلسفه خواندند، اما همیشه با نگرانی از اینکه مبدا مسیر آموزش قرآن را از دست دهند و مانند خیلی از دوستان، فیلسوف شوند، با مراقبت از خود، همه این علوم را حاشیه‌ای بر تعلیمات معارف قرآنی قرار دادند، چرا که اعتقاد داشتند فلسفه، مغزهای بدون محور قرآنی را به طرف خود جذب می‌کند. و هم به دلیل عقلی و هم به دلیل کتاب و سنت، چهار پنج مبنای اصلی آن را رد کردند.

نشان صوری روحانیت و عمامه‌گذاری ایشان، توسط آقای شاه‌آبادی صورت گرفت؛ البته در مدرسه سپهسالار، آقای شیخ علی دبیری، استاد مقدمات، ایشان را به همراه ده، پانزده نفر از بچه‌های مدرسه، ملبس به لباس روحانیت نمود.

همزمان با جنگ جهانی و فرار رضا شاه و به تخت نشستن پهلوی دوم - محمد رضا - آیت‌الله صادقی^(ره) در سال ۱۳۲۰ عازم قم شدند و در قسمت شمالی فیضیه همراه با آقای لاجوردی قمی و دیگر دوستان حجره داشتند. در روزهای تعطیل - حتی یک روز در هفته - به تهران رفته و در درس استاد شاه‌آبادی شرکت می‌کردند. به مرور زمان، ایام تحصیلی بیش از ایام تعطیلی گردید. خلاً دوری از منبع بزرگ فیاض ناچارشان ساخت تا در قم شخصی از آن نمونه و سنخ را پیدا کنند، در نتیجه به کلاس درس امام خمینی^(ره) علیه رفته که علیرغم سن کم، مطالب را به خوبی درک کرده و امام خمینی لقب شاه‌آبادی کوچک به

ایشان دادند.

در سال ۱۳۲۳ با ورود آیت الله بروجردی^(۵) به قم در درس ایشان نیز شرکتی فعال داشتند به طوری که در جلسات پاسخ استفتائات آیت الله بروجردی^(۶) در مسائل فقیهه، خود اتخاذ رأی می کردند.

ایشان که خود را از کودکی - به واسطه تعالیم استاد آیت الله شاه آبادی^(۷) - به قرآن مایل دیدند و متأسفانه حوزه علمیه قم را از درس های قرآنی و معارف آن خالی و کم عمق یافتند، و با دیدن حوادث حاشیه ای تلخ، لطمه روحی سنگینی به ایشان وارد گردید. از این رو تصمیم گرفتند همه علوم رایج در حوزه را بر اساس مبانی قرآنی برای خود دسته بندی نمایند. همین امر باعث شد که در بسیاری از مسائل، نظری متفاوت با نظر دیگر فقها داشته باشند؛ چرا که آنها بر مبنای درس استاد و روایات پیش می رفتند؛ اما آیت الله صادقی^(۸) همه آنها را عرض بر کتاب الله قرار دادند.

ایشان با وجود تجلیل بسیار از آیت الله بروجردی^(۹) و اساتید فلسفه و عرفان و سایر اساتید فقه و اصول خود، هیچ گاه همه فرمایشات آقایان را قبول نکرده و به خط مشی تمام آنها معترض بوده و می گفتند: محور بحث های علوم اسلامی آن ها آنطور که شاید و باید است، قرآن نبوده، و مبتلا به آراء و فتاوی خلاف نص و یا خلاف ظاهر قرآن هستند.

ایشان اعتقاد داشتند که طلاب حوزه های علمیه چه مبتدی باشند و چه متوسط و یا منتهی، باید محور اصلی تحصیلات آنان قرآن و در حاشیه آن سنت قطعیه باشد. و علوم رایج حوزوی نه تنها طلبه را به اسلام نزدیک تر نمی کند؛ بلکه بسی او را از معارف قرآنی در ابعادی چند دور هم می کند و اگر بخواهیم کلمه «لا اله الا الله» در حوزه های علمیه نقش پیدا کند، نخست بایستی دروس و کتاب هایی که محور قرآنی ندارند، یا بدتر که محور ضد قرآنی دارند، از حوزه های درسی زدوده شوند. سپس به جای آن ها معارف ناب قرآنی را که هم چون آفتاب واضح و روشن و متجلی است، جایگزین نمایند و با تعلیم و تعلم قرآن عظیم، دل های خود و دل های طلاب معارف قرآنی را، از این ظلمت ها و تاریکی های موجود نجات داده و با نور قرآن کریم آن ها را جلا داده و متجلی سازند، تا به وسیله این نور، مشعل داران اسلام بر پایه قرآن کریم گردند. و راه چنان جریانی نخست این است که مطالبی از این کتاب ها که بر خلاف قرآن کریم است و یا موافق آن نیست کنار بزنند. و

سپس تالیفاتی نوین بر محور قرآن و سنت جای گزین آن‌ها کنند.^۲ ایشان می‌گفتند: همه تناقضاتی که در تفسیر تسلسلی یا موضوعی و یا در برگردان ترجمان قرآن پدید آمده، پیامد ناشایستگی در شرایط تفسیر و ترجمه درست قرآن است؛ که با ابزارهای برونی غیر مطلق انجام شده و از وسایل مطلق ربانی قرآن غفلت شده است. این ابزارها و علوم و عقول بیرونی که دائم در حال تغییر و تحول و منجر شدن به تضاد و اختلاف اند، نتیجه ای جز دگرگونی و پراکندگی افکار در این کتاب وحدت گرانداری، استفاده از این عوامل اجنبی از قرآن، این کتاب روشن و متین الهی را مجمع تناقضات و تضادها وانمود کرده است.^۳

در سال‌های حضور ایشان در قم، آیت الله علامه طباطبایی^(ره) نیز نقشی عظیم در استمرار درجات تفسیری، عرفانی، فلسفی، اخلاقی ایشان داشت.

پس از ۱۰ سال توقف مستمر در قم، به تهران آمدند و در دو بعد علمی و سیاسی به فعالیت شدید پرداختند. در قیام ملی شدن نفت همکاری و همراهی بسیاری با آیت الله کاشانی داشتند و در جهت انعکاس دیدگاه‌های ایشان از هیچ کاری مضایقه نداشتند. در آن دوران علاوه بر جلسات سخنرانی، هم تدریس و هم در دانشگاه کار می‌کردند که به توصیه آقای کاشانی، امتحان مدرسی دادند و همراه با آقایان مطهری و شیخ مهدی حائری قبول شدند. بعد در دانشکده معقول و منقول - الهیات و معارف اسلامی - واقع در پل چوبی و در مدرسه سپهسالار تهران شرکت کردند.

سال سوم تحصیل، هنگامی که مشغول اتمام دوره لیسانس بودند، قانونی وضع گردید تا با برگزاری ۴ امتحان ۴ مدرک لیسانس از جمله علوم قضایی، علوم تربیتی، تبلیغ و فقه بدهند که هر چهار امتحان را داده و چهار لیسانس گرفتند.

ایشان سعی کردند تا در کلاس‌های دکترای نیز شرکت کنند؛ تا زمانی که درد اسلام بخورد، دوره دکترای را گذراندند و به امر آیت الله بروجردی^(ره) سه سال هم در دانشگاه تدریس کردند. تز دکترای ایشان در مورد ستارگان از دیدگاه قرآن بود. اساتید حاضر در جلسه مدافعه آقایان راشد، مشکات و عامری - وزیر دادگستری - همه گفتند که ما از این این موضوع سر در نمی‌آوریم، خودتان توضیح دهید؛ که پس از توضیح ایشان، درجه فوق ممتاز را دادند. بعدها که تز دکترای ایشان به صورت کتاب به چاپ رسید، آیت الله علامه

طباطبایی^(۵) بعد از مطالعه کتاب گفتند: این کتاب نه دانشگاهی و نه حوزه‌ای است، بلکه فقط قرآنی است.

در فروردین ۳۶ شمسی، چاپ اول کتاب «بشارات عهدین» در مقابله بابهایت منتشر شد و از لحاظ این که در آغاز نشر بشارات حدود ۷۰ نسخه برای کلیساها و سفارت خانه‌های مهم مسیحی و... فرستاده شد، راه مناظرات و گفتگوهای بسیاری برای آیت الله صادقی^(۶) گشوده شد.^۴

ایشان همچنین در مقابله با اندیشه‌های ماتریالیستی یا جهان بینی مادی عده‌ای از دانشجویان، جلسات بحث و پرسش و پاسخ ترتیب دادند که پس از برگزاری جلسات، صحبت‌های ایشان در حدود سیصد نسخه پلی کپی شد و در محیط دانشگاه، ادارات و غیره منتشر گردید و به جهت مراجعه و تأکید زیاد خوانندگان در مورد چاپ آن، به چاپ و انتشار آن مبادرت گردید.

ایشان پس از دریافت دکترا، به تدریس حکمت - فلسفه اسلامی - بر مبنای قرآن و سنت، از روی متن کتاب آفریده و آفریدگار پرداختند، همچنین در هفت جای تهران جلساتی بر دو محور علمی و سیاسی علیه حکومت شاهنشاهی با حضور دانشجویان - از جمله آقایان: مصحح، عبودیت، غرضی و میثمی (نابینا)، مصحف، عابدی - داشتند. جلسات بر محور نجومی قرآنی و سؤال و جواب بود، ولی عمق قضیه به هم زدن تشکیلات رژیم بود. که عوامل رژیم نیز بسیار مزاحمت ایجاد می کردند.

در مساجد از جمله مسجد سرپولک با پیش نمازی حاج آقا محمد تقی اراکی بعد از نماز مغرب و عشاء علیه شاه تدریس داشتند.^۵ که دکتر چمران و برادرش نیز حضور داشتند. درس حساسی بود که جزوه‌هایی نیز به شرکت کنندگان داده می شد.

همچنین هفته ای یک شب در مسجد امین السلطان، اول خیابان فردوسی در میدان فصلی - میدان توپخانه امام خمینی فعلی - جلسه داشتند.

آیت الله صادقی^(۶) در همه حال به دنبال اصلاح نظام اداری، اقتصادی، فکری و... مبتنی بر احکام قرآن بوده و سعی داشتند با رفتارهای گوناگون این رویکرد و دیدگاه را به عموم جامعه برسانند، چرا که به عقیده ایشان هر روحانی علیم و آگاه سیاسی به دنبال طرح اندیشه‌های قرآنی در جامعه است. ایشان می خواستند احکام الهی را از قول به فعل تبدیل

کنند و به دنبال مرجعیت و کارهای تشریفاتی نبودند.

همین منبر رفتن‌ها با نوآوری‌های علمی و سیاسی، باعث شد تا مورد تعقیب و تهدید و تحدید دستگاه ستمشاهی قرار گیرند.

پس از فوت آیت‌الله کاشانی^(ه)، با پخش اعلامیه و ایراد سخنرانی در اولین سالگرد آیت‌الله بروجردی^(ه) در اعتراض به صحبت‌های شاه در ۴ بهمن ۱۳۴۱ هنگام اعطای اسناد مالکیت کشاورزان قم و... از سوی ساواک محکوم به اعدام شدند که ناچار ایران را مخفیانه به قصد حج ترک نمودند.

در عربستان نیز با پخش اعلامیه در مکه و مدینه بین عمره و حج دستگیر شدند و ۱۳ روز در زندان شرطة العاصمة به سر بردند، که با وساطت علما به خصوص آیت‌الله حکیم^(ه) آزاد شدند و تحت الحفظ به عراق رفتند.

در عراق نیز - با مقدمات سفارت ایران در بغداد و کنسولگری ایران در کربلا - چند مرتبه هجوم و توطئه کردند که ایشان را دستگیر کنند، اما در واقع اراده الهی و به ظاهر آیت‌الله خوبی^(ه) مانع شدند. و ایشان حدود یک ماه در زیر زمین منزل آیت‌الله خوبی^(ه) مخفی بودند که از این فرصت استفاده نموده و یک جزء قرآن را تفسیر قرآن به قرآن نوشتند.

پس از دو سه ماه جهت پایه ریزی‌های انقلاب در اروپا و شرق و قاهره به اتریش رفته و حدود دو ماه شب و روز با دانشجویان ایرانی و عرب جلسه داشتند.

سخنرانی‌های ایشان در نجف دارای دو جهت، یکی سیاسی ضد شاهنشاهی و دیگری قرآنی، با امید به اینکه در اثر این سخنرانی‌ها عمق قرآنی به حوزه نجف داده شود. و اگر یک ساعت صحبت می‌کردند شاید به ۵۰ آیه قرآن استدلال و بحث طلبگی عمیق می‌کردند. به همین جهت از ایشان خواستند تا تدریس را در نجف آغاز کنند. گفتند: ابتدا از چه شروع می‌کنید؟ آیت‌الله صادقی جواب دادند: فقط قرآن. کتابی که جایش در این حوزه خالی است. سر درس تفسیر در خلال آیات قرآن به مناسبت آیات، مباحث سیاسی ضد شاهنشاهی و ضد کل سلطه‌های ظلم را نیز مطرح می‌کردند. بعد از مدتی جلسات تفسیر را به زبان فارسی در مسجد شیخ انصاری برگزار نمودند.

بعد از مدتی جلسه خطابه و قلم را پنج شنبه شب‌ها بعد از نماز مغرب و عشاء به مدت دو الی سه ساعت در منزلشان طراحی نمودند.

برخلاف نظر فقها که ۵۰۰ آیه مربوط به آیات الاحکام است، به عقیده ایشان بیش از ۲۰۰۰ آیه، آیات الاحکام است. بعضی از آیات در مطالعه قرآن به نظر فقها نرسیده است؛ به غیر از این، ایشان بارها در حوزه استفتاء آیات عظام خوبی و خمینی رحمة الله علیهما و... در بحث‌ها آیه خواندند که از ایشان پرسیدند: پس روایت آن چیست؟ گفتند: معلوم می‌شود که آیه آن قدر گنگ و بی دلالت است که نیاز به روایت دارد؛ یعنی خدا این قدر گنگ حرف زده که بنده اش نفهمد! پس چرا قرآن را فرستاد و در آن فرمود: «للناس». پس یا ما نسناس و یا خدا دروغ گفته. باید ناس شویم تا قرآن را بفهمیم چون نسناس‌ها نمی‌خواهند بفهمند.

سال سوم حضورشان در نجف، از مسابقه تألیف در رابطه با امیر المؤمنین با خبر شدند که کتاب «علی و الحاکمون» با تیراژ بالایی در بیروت چاپ و منتشر کردند؛ که به گفته خود ایشان ۲۰۰ روز موادش را آماده و ۳۰ روز هم خودش را نوشتند، روزی ۱۰ صفحه.

آقای سید جواد شبر، مدیر تشکیلات مسابقه، نامه‌ای دال بر درجه اول شناخته شدن کتاب نزدشان آوردند، اما در کربلا جلسه‌ای تشکیل که با سیاست عراق و مرجعیت‌ها، فقط از کتاب ایشان اسم برده و کتاب سلیمان کتانی را در درجه اول معرفی کردند.

این کتاب حدود ۱۰۰ هزار جلد بود که در چاپ اول حدود ۳۰۰ صفحه و در چاپ دوم با اضافه نمودن محاکمه خلفا، ۳۶۰ صفحه که معروف به «الخلفاء بین الکتاب والسنه» گردید.

پس از گذشت حدود ۲ سال از ورود آقای خمینی^(۵) به نجف، جریان حمله اسرائیل و جنگ ۶ روزه پیش آمد که آیت الله صادقی^(۶) در مقابل اسرائیل و در رابطه با دولت‌های عربی سوریه، اردن و مصر و عراق سخنرانی‌هایی جهانی ایراد کردند.

به مرور زمان درس ایشان در عراق که در خلاف موج حوزه و به عنوان یک درس حوزوی نمی‌پذیرفتند، نسبت به دیگر درس‌ها با جمعیت بیشتری رو به رو شد و بعد از مدتی حدود ۷۰۰ الی ۸۰۰ نفر از طلاب بلاد مختلف فارسی و عربی زبان با فکر آزاد و بر مبنای آیات مقدس قرآن تفسیر درست و موازین صحیح را پخش نمودند.

فقط جاذبه قرآن و با رنگ بی رنگی با قرآن کار کردن و تحمیل نکردن رنگ‌های حوزه‌ای بر قرآن، این جمعیت را جذب نمود.

ایشان اعتقاد داشتند که:

از مظلومیت‌های قرآن همین بس که هر فرد با قرآن آشنا، بیسواد است. وقتی من

به دلیل قرآن و بر خلاف شهرت و خلاف اجماع رأی می‌دهم، رد کردن حرف‌های حاجی سبزواری بسیار برای آنها اشکال داشت، چرا که مرحوم‌ها، خدا می‌شوند، مانند عقاید یونانی‌های قدیم که هر کس بمیرد روحش جز و ارواح خدایان می‌شود. بله زنده بودن گناه است، من بارها به برادران عرض کردم که علت اینکه حوزه‌های ما به قرآن توجه ندارند این است که صاحبش مرحوم نیست، چون خدا زنده است و دیدنی هم نیست. بنابراین به کتاب او کاری نداریم. قرآن با وجود شمولیت عام، در کل حوزه‌ها فقه و تفسیر و آیات الاحکام مظلوم و ابعاد گوناگون علمی مورد بحث در حوزه‌ها محور قرآنی ندارد، به خصوص فقه قرآن که آن گونه که شاید و باید بیان و به کار برده نشده. فقه قرآنی، فقه گویا است که همواره مستند به وحی شریعت خاتم است و فقط پویایی موضوعات را می‌پذیرد و نه پویایی احکام را و به این جهت هیچ‌گاه بن‌بستی ندارد و بدون ذره‌ای تغییر در احکام ثابت شریعت، همیشه پاسخ‌گوی تمامی پرسش‌ها است. بعضی از فضلا به من گفتند: شما از قرآن چه طور این همه موارد سیاسی آوردید؟ گفتم: من خیلی کم در آوردم، قرآن تمامش سیاست و رهبری علمی و عقیدتی است. به اصطلاح شما رهبری سیاسی، منتهی سیاسی صحیح است. قرآن در تمام ابعاد علمی دارای حرکت و موج است و امواج ضد را می‌شکند، اما دروس آرام بحث‌های فقهی یا فلسفی یا...، علاوه بر عدم حرکت‌دهندگی، احياناً جموددهنده است و انسان را در مقابل شخصیت‌هایی ساخته شده، به خصوص شخصیت‌های علمی فوت شده، همین طور جامد نگه می‌دارد. مرحوم فلان فرمودند، بنابراین من نباید بفهمم، من نباید چیزی بگویم. نباید فکر کنم. پس من زنده، اولاً: به جرم زنده بودن، ثانیاً: به جرم یک نفر بودن، ثالثاً: به جرم‌های دیگر، حق ندارم که حرف‌هایی غیر از حرف‌های آن مرحوم‌ها بگویم. در نتیجه شکستن سدهای آزادی اجتهاد و فکرها، کار بسیار مشکلی است. پس اصل تفسیر قرآن، این کتاب اجنبی و غریب در حوزه‌ها را آنگونه که خداوند ارائه فرموده، بیان کردن جرم است.

کار شکنی‌ها و حسادت‌ها در برابر هدف والای ایشان، بسیار ناچیز و همه آنها را با دل و جان پذیرا بودند، چون تمام فعالیت‌های ایشان در راه خدا و برای رسیدن به حق صورت گرفت. ایشان برای استمرار قیام در دو بعد سیاسی و قرآنی تصمیم به برپایی نماز جمعه در

نجف گرفتند، البته انجام آن بسیار سخت و از فعالیت‌های مهم بود. با آغاز اخراج ایرانیان از نجف اشرف و کل شهرهای عراق، آیت‌الله صادقی^(ره) به بیروت هجرت کردند و جریان دو نهضت قرآنی و سیاسی به مدت پنج سال در بیروت نیز ادامه داشت و در جلسات سخنرانی با سعی بر بیان مطالب قرآنی، بحث‌های سازنده: افکار صحیح اسلامی و سوزنده: افکار غلط موجود در لبنان، مطرح می‌نمودند و در آخر بحث به سؤالات حاضرین پاسخ می‌دادند. در سخنرانی‌ها در دو بعد سلبی و ایجابی به موازات هم صحبت داشتند. در بعد سلبی، از نظر علمی؛ مباحث درسی طلاب و کارایی آنها پس از تحصیل و از نظر سیاسی؛ جنگ با چند جبهه ایران، عراق، اسرائیل و لبنان بحث‌ها و صحبت‌ها رقم خورد.

ایشان با شرکت در نماز جماعت، تشکیل شورای عالی شیعه، تشکیل نماز جمعه و نیز تألیفاتی نوین، زمینه‌ای مناسب برای گفتگو با علمای ادیان دیگر برای اثبات حقانیت اسلام ایجاد نمودند.

با شدت گرفتن جنگ داخلی لبنان آیت‌الله صادقی^(ره) آنجا را به قصد حجاز ترک نمودند. در آنجا با سخنرانی در مسجد الحرام، کلاس درس مکه برپا شد و بعد از رسول‌الله^(ص) و ائمه معصومین^(ع)، ایشان اولین شیعه بودند که به طور رسمی در مسجد الحرام درس می‌دادند، در آن زمان «محمد بن عبیر» با توجه به روابط آشنایی با ایشان، دستور داد مدرسین مسجد الحرام یک کلمه علیه شیعه و ائمه شیعه حرف نزنند، این مسئله بسیار اهمیت داشت که در مسجد الحرام و در خطبه جمعه، نه تنها صحبتی علیه شیعه نمی‌شد، بلکه راجع به وحدت اسلامی حرف‌هایی زده شد.

در مکه نیز غافل از فعالیت‌های انقلابی نبودند و در زمان کشتار مردم قم و تبریز، روزهای جمعه به بهانه دعای ندبه، سخنرانی‌هایی در این زمینه داشتند. در همین دعای ندبه بود که سخنرانی معروف و مشهور خود، توله رضا خان را داشتند که به جای یک دقیقه سکوت، یک دقیقه گریه و بعد به طور مفصل صحبت کردند.

گاهی اوقات بعضی تجار به آنجا آمده، تعداد زیادی از نوار سخنرانی‌های ایشان را تکثیر و به روش غیر قابل باوری، به ایران و کل بلاد مسلمانان می‌بردند.

ایشان در سال ۵۷ برای دومین بار و به فاصله ۱۷ سال دستگیر شدند و پس از آزادی به

بیروت رفتند، که پس از تثبیت موقیعت در لبنان، به فرانسه رفته تا امام خمینی (ره) را در نوفل لوشاتو ملاقات کنند. همچنین سفری به ایتالیا داشتند و در دانشگاه‌های ایتالیا، سخنرانی با موج بسیار عظیمی، در رابطه با لزوم تأسیس حکومت اسلامی داشتند.

پس از ورود امام به ایران ایشان نیز به وطن بازگشتند که علاوه بر سخنرانی‌هایی در سراسر ایران، قبل از اعلام رسمی نماز جمعه جمهوری اسلامی در مشهد و جمکران، دانشگاه صنعتی شریف و دانشگاه تهران نماز جمعه تشکیل دادند.

ایشان به جهت مشورت‌هایی با امام خمینی (ره) و برای ریشه دار کردن نهضت و انقلاب قرآنی، در کارهای اجرایی شرکت نکرده و در قم اقامت نمودند و بر محور معارف قرآن دروس، تألیفات و خطابات خود را ادامه دادند.

در جنگ ایران با عراق نیز سخنرانی مفصلی به دو زبان فارسی و عربی در آبادان داشتند، که سه مرتبه از رادیو تلویزیون آبادان پخش شد، که در انتقاد به عربستان سعودی، کویت و عراق در رابطه با نپذیرفتن امام خمینی نیز صحبت‌هایی داشتند.

حدود سال ۶۷ با وقوع ماجرای سلمان رشدی و کتاب آیات شیطانی و فرمان اعدام او که امام خمینی (ره) به حکم شرعی صادر نمودند. کتابی با نام آیات رحمانی در پاسخ به گفته‌های او نوشتند که در حقیقت از بین بردن افتراءات او باشد.^۶

حدود سال ۷۰ و پس از ۱۰ سال اقامت در قم، تألیف ۲۵ جلد از تفسیر سی جلدی الفرقان را، ضمن دو تدریس عربی و فارسی به اتمام رساندند. در این سی جلد سعی کردند که اگر نکته‌ای مغفول و یا خطایی مشهود نسبت به آن آیه مبارکه در میان تفاسیر شیعه و سنی باشد، متذکر شوند.

پس از تألیف تفسیر الفرقان سعی کردند که در رشته‌های تفسیری، فلسفی، فقهی و... اثر تحقیقی قرآنی به چاپ رسانند که در همه این رشته‌ها با نظرات علمای مشهور شیعه و سنی اختلاف داشتند.

در فقه، بیش از ۵۰۰ فتوی بر مبنای قرآن و سنت و مخالف با نظرات مشهور را در تبصرة الفقهاء آوردند و مبنای این اختلاف وسیع در کل علوم اسلامی را، آزاد اندیشی و تدبر بدون پیش فرض در قرآن مبین دانستند و خاطر نشان گردیدند که اگر علمای اسلام، قرآن را درست بررسی کنند، در صد اختلافشان با هم، بسیار کم می‌گردد، گر چه این گونه

فتاوی آنان، بر خلاف اجماع و روایاتی هم باشد.

در فلسفه نیز، ارکان فلسفه مرسوم حوزوی را مانند قدمت زمانی جهان و حدوث ذاتی آن، سنخیت خدا و آفریدگان بر مبنای ضرورت سنخیت علت و معلول، قاعدة الواحد لا یصدر منه الا الواحد و... را بر خلاف برداشت‌های درست عقلی و قرآنی دانستند. در منطق بشری، اضافه بر اعتراضاتی چند، تعداد ۶۶ تضاد، طبق حساب ابجدی «اللّه»، میان نظرات منطقیان موجود دانسته که در حاشیه «تفسیر الفرقان» جلد دهم، در سوره اعراف یادداشت کردند.

در علم اصول نیز، بحث و تحقیق در مباحث الفاظ را نادرست دانستند، چنان که هیچ یک از علمای علوم تجربی نیز در بدیهیات لفظی، بحث نمی‌کنند و اصول علمی هم از نصوص کتاب و سنت پیداست.

در نتیجه در زمینه مباحث ضد اصول حوزوی؛ کتاب اصول الاستنباط را نوشتند. از آنجا که اختلاف ایشان با اکثر علما در مسائل فقهی از «سایر علوم» بیشتر است، علاوه بر تفسیر الفرقان که در این مورد به تفصیل سخن رفته، کتاب‌های «تبصرة الوسيله»، «علی شاطیء الجمعه»، به زبان عربی و رساله «توضیح المسائل نوین»، «فقه گویا»، «اسرار مناسک و ادله حج»، «مفت خواران» و... را نوشتند که در آنها مباحث مهم فقهی قرآنی را مطرح کردند.

و از دیگر کتابهای ایشان می‌توان به «نقدی بر سخنانی از دین پژوهان معاصر» که - نقدی قرآنی بر کتاب‌های هرمنوتیک آقای دکتر محمد شبستری و قبض و بسط شریعت از آقای دکتر سروش است - «انقلاب اسلامی ۱۹۲۰ عراق»، «حکومت قرآن»، «مسافران»، «برخورد دو جهان بینی»، «ماتریالیسم و متافیزیک»، «نماز جمعه» و... اشاره نمود.

ایشان در مرحله آخر تحقیقات قرآنی خویش، با احساس مسئولیتی عظیم، ترجمه و تفسیر قرآن را به فارسی گرد آورده، که برای فارسی زبانان حجت و بیانی روشنگر، و برای سایر ترجمه‌های تفسیری پس از متن عربی قرآن، اصل و بنیادی شایسته باشد و بررسی‌ها و دقت‌های عمیقی که در آن به کار برده شده به زبانهای دیگر بازگردانده شود. ایشان در همه حال ابراز داشتند که با کمال تأسف، با بررسی کامل و مکرر بهترین ترجمه‌های تفسیری فارسی قرآن و تفسیرهای مفصل - حتی از مراجعی تفسیردان - تا چه رسد به دیگران،

اشتباه‌های کثیری در هر کدام از آنها دیده شده است. چه در معانی لغوی یا جملاتش و چه در فصاحت و بلاغت بی نظیرش و چه در انتخاب الفاظ نغز و پر مغزش و حتی در بازگرداندن ادبی آیتش، زیرا قرآن چنانکه در لغت عربی زیباترین و زیننده‌ترین بیان و معنی را در بر دارد، برگردانش نیز بایستی همچنان بهترین و معجزه‌آساترین برگردان باشد. و بایستی با دقت و شرایط شایسته تری مورد توجه قرار گیرد. ترجمه تفسیری و برگردان درست قرآن بسی سخت‌تر و دقیق‌تر از تألیفات دیگر و حتی از تفسیر تفصیلی قرآن است و بایستی با شرایط ویژه‌ای صورت گیرد:

۱- آشنایی کامل و سیر عمیق در تفسیر تسلسلی و موضوعی قرآن؛ که تفسیر قرآن به گونه‌ای شایسته باید با کمال باریک‌بینی و حقیقت‌نگری و بازودن پیش‌فرض‌ها و انتظارات تحمیلی، تنها بر مبنای قرآن و با استفاده از ابزارها و یافته‌های درونی آیات آن بدون درنظر گرفتن عوامل بیرونی و آراء و اقوال و نظرات تحمیلی این و آن انجام گیرد، نتیجه چنین تفسیری، رسیدن دقیق به مرادات الهی به گونه واحد، شایسته و مستقیم است و رسایی‌های عمیق نهایی نیز با شورای علما و اندیشمندان قرآنی قابل دسترسی است که «وامرهم شوری بینهم» (الشوری، ۳۸/۴۲)؛ شور شایسته در این امر بایسته را لازم دانسته است.

۲- آگاهی دقیق به لغت قرآن بر اساس تفسیر درونی و لغتی که به آن برگردان می‌شود و نه دیگر لغات، که احیانا نارسا و یا ضد یکدیگر و یا بر خلاف حقیقت‌اند. روی این مبانی تنها دانستن لغت قرآن و بازگرداندن آن برای ارائه معانی مختصر کافی نیست.

بر این پایه عالمان و شرع‌مداران اسلامی هم بدون این شرایط، شایستگی ترجمه تفسیری قرآن را ندارند و حتی مفسران هم به سختی می‌توانند آن را به زبانی دیگر برگردانند، تا چه رسد به دیگران که به صرف دانستن زبان عربی و زبانی دیگر برای ترجمان قرآن همت می‌گمارند؛ زیرا این همه حقایق و حیانی را در قالب مختصر آوردن بسی دشوار و پر اهمیت است. در تفسیر مختصر «ترجمان فرقان» - که ترجمه‌ای فشرده از تفسیر الفرقان است - علاوه بر بررسی‌های بسیار دقیق در برگردان قرآن حتی سیمای وزن و صدای قرآنی هم به اندازه ممکن رعایت شده است. اعجاز ربانی در آخرین کلمات و حیانی نه تنها از نظر معنی بلکه از نظر وزن نیز به گونه‌ای معصومانه و نه معصوم نمودار شده است و در این کتاب تا سر حد توان و امکان اضافه بر رعایت معنوی صد در صد، رعایتی هم پیرامون خلود

لفظی در فصاحت و بلاغت قرآنی شده است. بر حسب آیاتی از قرآن مانند «واعتصموا بحبل الله جميعا و لا تفرقوا» (آل عمران، ۱۰۳/۳) چنان می نماید که با شرایط ممکنه می توان با بررسی کامل و دقت شامل در قرآن، حداقل به عصمت علمی آن دست یافت. در نتیجه برای پویندگان و جویندگان معارف قرآن هرگز تفاوتی جز در بعد تکاملی نخواهد ماند، اگر هم تشابه اندکی در اثر عدم عصمت اینان به وجود آید، با «وامرهم شوری بینهم» (الشوری، ۳۸/۴۲) برطرف می گردد و به محکم می رسد. تفسیر قرآن به معنای توضیح معانی پنهان آن نیست بلکه به معنای استفسار از آن است، مفسر قرآن در تفسیر آن، تنها مستفسر از قرآن است، که آیات را به وسیله آیات دیگر بدون هیچ گونه پیش فرض علاقه یا انتظار و تحمیل، تنها در صدد تبیین قرآن با بیان خود قرآن بوده و با نادیده گرفتن افکار و انظار و اقوال غیر مطلق دیگران و تحمیلات علوم بشری (چه دینی و چه غیردینی) با نظر صائب و راست نگر، مقاصد الهی را جو یا شوند. به این ترتیب مفسر قرآن خداست و بس: «و لا یأتونک بمثل الا جئناک بالحق و احسن تفسیرا» (الفرقان، ۳۳/۲۵) که قرآن خود حاوی کل حقایق درونی و برونی است. و «احسن تفسیرا» بودن قرآن در کلیت خود، نسبت به خود و دیگر حقایق همچنان باقی و پا برجاست. در این ترجمان تفسیری که ترجمه خالص قرآن و تفسیرهای لازمه آن است هیچ قرائتی از قرائات گوناگون مورد نظر نیست و تنها قرائت متواتر قرآن است و بس، که وحدت و قطعیت دارد و مبنای یگانه تفسیرها و ترجمه های قرآن است، اگر هم قرائت های دیگری از قرآن متواتر باشد، در برابر تواتر قطعی و جهان شمول قرآن، ناچیز و قطعا باطل است. در این کتاب افزون بر ترجمه تمامی آیات، تفسیری مختصر هم از برخی آیات آمده که در مجموع ترجمانی میانگین، از تمامی قرآن است.^۷

۱. یاران امام به روایت اسناد ساواک حجت الاسلام شهید محمد علی منتظری مرکز اسناد تاریخی وزارت اطلاعات پاییز ۱۳۸۵.
۲. رساله توضیح المسائل نوین انتشارات امید فردا ۸۴.
۳. ترجمان فرقان، تفسیر مختصر قرآن کریم، انتشارات شکرانه، چاپ اول تابستان ۸۸.
۴. بشارات عهدین، دارالکتب الاسلامیه مرتضی آخوندی طهران بازار سلطانی ۱۳۶۴.
۵. از غبار تا باران، خاطرات دکتر عبدالله جاسبی، ج ۱ مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۸۲.
۶. آیات رحمانی در پاسخ به کتاب آیات شیطانی، انتشارات فرهنگ اسلامی.
۷. ترجمان فرقان، تفسیر مختصر قرآن کریم، انتشارات شکرانه، چاپ اول تابستان ۸۸.